

بررسی ویژگی‌های پژوهشی نخستین کتاب شیعه در اصل عدل الهی (انقاذ البشر من الجبر والقدر)

محمد سلطانی رنانی / استادیار دانشگاه اصفهان / Tahqiqmsr600@gmail.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۲/۰۸ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۲۱

چکیده

رساله انقاذ البشر من الجبر و القدر اثر سیدمرتضی علم‌الهدی، نخستین اثر مستقل عالمان شیعه در اصل عدل الهی به شمار می‌رود. گذشته از پیش‌گامی، این رساله دارای سه ویژگی دیگر نیز هست: جامعیت، شاخصه‌های پژوهشی و ویژگی‌های اخلاق علمی. رساله انقاذ البشر به رغم کوتاهی، سرفصل‌های اصلی بحث عدل الهی؛ هم‌چون خلق افعال، جبر و اختیار، ادله سمعی و عقلی اصل عدل، معنای اسناد قبایح (مانند اضلال) به خداوند، و طرح مسأله شرّ و پاسخ‌های آن را دربرگرفته است. این رساله، ویژگی‌های یک متن پژوهشی را دارد: عنوان‌گذاری درست و به‌جا، وجود دو بخش چکیده و پیشینه پژوهش، بیان انگیزه پژوهش، چینش منطقی مباحث، استدلال به قرآن کریم، استناد به روایات نبوی و سخنان صحابه و تابعین، و البته داوری خردمندانه عقل در همه مباحث. همچنین این رساله، نمونه‌ای برتر از رعایت اخلاق علمی - پژوهشی است: بیان کامل نظریه رقیب و ادله آن، دوری از فرقه‌گرایی و حذر از توهین به مذاهب، و ابتناء پژوهش بر اصل امر به معروف و نهی از منکر. بررسی ویژگی‌های پژوهشی و اخلاق علمی این رساله، تاریخچه پژوهش، به ویژه در جهان اسلام را آشکار می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سیدمرتضی، رساله انقاذ البشر، اصل عدل الهی، ویژگی‌های پژوهشی، اخلاق علمی.

مقدمه

عدل و امامت، دو مشخصه مذهب تشیع امامی است. عدل، شیعه (امامی وزیدی) و معتزله را از دیگر فرق اسلامی ممتاز می‌کند و اصل امامت، بدین تعریف که امامت از اصول دین است و امام در همه ابعاد، به جز دریافت وحی و تأسیس شریعت، جانشین پیامبر به شمار می‌آید و امام تنها بنابر نص شرعی تعیین می‌شود، مشخصه منحصر به فرد شیعه امامی است. از مجموع آثار سیدمرتضی، کتاب الشافی فی الامامة، اثری مستقل در مسأله امامت است که به بحث و مناظره در این اصل می‌پردازد و در پی اثبات دیدگاه شیعه امامی در خصوص آن است؛ البته اگر به آثار کلامی شیعه بنگریم، بیشترین تعداد و حجم به اصل امامت اختصاص یافته است و شمار اندکی از آثار کلامی به اصل عدل پرداخته‌اند. اصل عدل الهی که نتیجه اعتقاد به عدالت خداوند، و حسن و قبح عقلی است، آثار بسیار گسترده در تفسیر، کلام، فقه، اصول فقه، علم اخلاق و حتی سیاست و فرهنگ عامه می‌گذارد. با این حال، عموم دین‌پژوهان از بررسی همه‌جانبه و پراگنده این اصل کلامی غافل هستند. سیدمرتضی در آثار مختلف خویش، به ویژه در پرسش پاسخ‌ها و تفسیر آیات، به مناسبت، به طرح اصل عدل یا یکی از سرفصل‌ها و مباحث آن می‌پردازد. ولی تنها اثر مستقلی که وی به طور مستقل در موضوع عدل تدوین کرده، رساله انقاذ البشر من الجبر والقدر است. این اثر، از حد یک رساله خارج است و سیدمرتضی نیز بارها آن را «کتاب» نامیده است؛ بنابراین آن را نخستین کتاب مستقل کلامی در موضوع اصل عدل می‌توان دانست که در مذهب شیعه امامی تدوین شده است.

پس از معرفی این اثر گران‌سنگ، فهرست و گزارشی از آن آورده شده و ویژگی‌های پژوهشی و مشخصه‌های اخلاق علمی در آن به شمار آمده است. بی‌گمان ترجمه و تحقیق کامل این کتاب، به مجال گسترده نیازمند است.

سیدمرتضی علم‌الهدی

ابوالقاسم علی بن حسین موسوی معروف به ذوالمجدین، علم‌الهدی، سید / شریف مرتضی؛ شاعر، ادیب، متکلم، فقیه و مفسر و در یک سخن زعیم شیعه، در ماه رجب ۳۵۵ قمری در بغداد دیده به جهان گشود و در روز شنبه ۲۵ ربیع‌الاول ۴۳۶ قمری در همان شهر وفات یافت. عالمان و پژوهندگان فرقه‌های اسلامی، به ویژه شیعیان امامی و زیدی، وی را ستوده‌اند و سخن بسیار در وسعت و ژرفای دانش وی گفته‌اند که البته هر کس بر کتاب‌ها و رساله‌های سیدمرتضی و تأثیر وی بر اندیشه‌وران پس از او آگاهی یابد، خواهد دانست وی برتر از آن است که در فضل و کمالش گویند. پس از غیبت امام معصوم و در محیط آزاد و پر بحث و نقاش بغداد و در اواخر عصر عباسیان، شیعه امامیه در برابر دیگر فرقه‌های کلامی و فقهی مسلمان هنوز نضج نگرفته بود. سه زعیم ارجمند؛ شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی، با مجاهدتی بی‌نمونه، مرزهای اندیشه شیعه امامی را در آن روزگار پرتلاطم تدوین و تثبیت نمودند. این سه زعیم، باورهای امامیه در توحید و صفات باری تعالی و به‌ویژه عدل، و مسأله امامت را بیان کردند و مستدل نمودند و به پاسخ پرسش‌ها و شبهات اندیشه‌های کلامی رقیب برخاستند. سیدمرتضی در بین این سه تن ویژگی‌هایی دارد: سیطره کامل بر لغت، ادب و شعر عربی، قدرت و شهرت بی‌مانند اجتماعی و سیاسی، انتساب والا و شریف به عترت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مقام نقابت علویان.

کتاب‌شناسی

انقاذ البشر من الجبر والقدر را همواره از آثار سیدمرتضی برشمرده‌اند. از این عنوان پیش از سیدمرتضی، ابوالحسن عامری نیشابوری (م. ۳۸۱ق) استفاده کرده است. عامری کتاب خویش را انقاذ البشر من الجبر والقدر والتقرير لأوجه التقدير نامیده است. این اثر در مجموع رسائل وی با عنوان رسائل العامری، با تحقیق سحبان خلیفات به چاپ رسید. ترجمه پارسی رساله الانقاذ عامری را مرکز نشر دانشگاهی در سال ۱۴۱۷ قمری چاپ کرد. پس از

سیدمرتضی نیز علامه حلّی (م. ۷۲۶ق) کتابی با عنوان استقصاء النظر فی الجبر والقدر تدوین نمود که ناظر به اثر سیدمرتضی است؛ البته از مجموع مطالب کتاب سید، تنها به مبحث «خلق افعال» می‌پردازد. انقاذ البشر من الجبر والقدر سیدمرتضی، همراه با استقصاء النظر علامه حلّی به چاپ رسید^۱ و پس از آن، مکتبه الشریف المرتضی، انقاذ البشر را به طور مستقل چاپ کرد.^۲ سیف‌الدین الکاتب، انقاذ البشر را همراه با آثار دیگری با عنوان رسائل فی العدل والتوحید، در بیروت به چاپ رساند. هم‌چنین انقاذ البشر در جلد دوم دوره چهار جلدی رسائل الشریف المرتضی درج شده است.^۳ در پایان انقاذ البشر در جلد اول دوره تفسیر الشریف المرتضی ثبت گردیده است.^۴

سیدمرتضی در رساله الانقاذ، به هیچ یک از آثار خویش اشاره نمی‌کند؛^۵ البته در هیچ یک از آثار دیگر خود نیز به رساله الانقاذ اشاره نکرده است.

بیان مسأله

بی‌گمان هر اثر پژوهشی، چه در شکل پایان‌نامه و چه مقاله، باید پاسخ‌گوی پرسشی محوری و اساسی باشد و می‌توان گفت: پژوهش می‌تواند در نگرشی به خود امر پژوهش

۱. به تصحیح علی خاقانی در ۱۱۲ ص، نجف، ۱۳۵۴ق.

۲. به تحقیق احمد حسینی در ۱۵۰ ص، کاظمین، ۱۴۰۸ق.

۳. تحقیق سیدمهدی رجایی، ص ۱۷۵-۲۴۹، شماره ۲۳، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.

۴. گروه محققان زیر نظر سیدمجتبی موسوی، ص ۳۴۸-۳۸۵، بیروت: الاعلمی، ۱۴۳۱ق.

۵. دکتر ابوالقاسم گرجی در مقدمه کتاب الذریعة الی اصول الشریعة نوشته است: «سید در این رساله [انقاذ البشر] به یکی از مؤلفات خود به نام صفوة النظر اشاره کرده است. (سیدمرتضی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰) در مجموعه رسائل نیز این پندار تقویت شده است و در عبارت أنا قد اودعنا کتابنا صفوة النظر من ذلك ما فيه بلاغ. (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۲۴)، صفوة النظر داخل کمانک گذاشته شده است. این پندار نادرست است و صفوة النظر نام کتاب یا رساله‌ای نیست، بلکه این عبارت بدین معناست: ما در این کتاب، گزیده اندیشه را که رساننده باشد، قرار داده‌ایم.»

شکل بگیرد. به بیان دیگر، می‌توان پژوهش را به عنوان عامّ، یا با قیود و مواصفتی به عنوانی خاصّ، مسأله یک پژوهش دانست. نمونه، ممکن است پژوهش‌گر عرصه تاریخ، پژوهش‌های فلسفی عصر صفویه و مکتب اصفهان را مطالعه نماید و آن پژوهش‌ها را از نظر ویژگی‌های پژوهشی بررسی کند. بر این اساس، مسأله مورد پژوهش این مقاله، بررسی ویژگی‌های پژوهشی و برجستگی‌های اخلاقی موجود در رساله انقاذ البشر از سیدمرتضی، در جایگاه نخستین اثر شیعی در عرصه اصل عدل الهی است. این مقاله، تاریخچه امر پژوهش و گستره ویژگی‌های پژوهشی را در آثار شیعیان آشکار می‌کند.

ریخت و کالبد پژوهشی

اکنون یکی از امور ضروری در تدوین رساله‌ها و کتب، رعایت شاکله، قالب و چارچوب خاصی است که اگر متن پژوهش را «ماده» بدانیم، این شاکله بی‌گمان «صورت» آن است. در یک مقاله یا رساله پژوهشی؛ عنوان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، پیشینه پژوهش، طرح مسأله، کلیات و تعاریف، متن پژوهش، نتیجه‌گیری و کتابنامه، اجزای لازم هستند که نبود یا نقصان هر یک، به اعتبار آن اثر پژوهشی زیان می‌زند. در میراث علمی مسلمانان نیز مطلوب آن بوده است که پژوهندگان در آغاز آثار علمی خویش، هشت سرفصل را تدوین نمایند. آن‌ها این هشت سرفصل آغازین را «رؤوس ثمانية» می‌نامیدند. فیلسوفان و منطق‌دانان مسلمان، این شیوه را از پیشینیان یونانی برگرفته بودند. هشت سرفصل عبارتند از:

۱. وجه نام‌گذاری: به چه دلیل این نام (عنوان) را بر این دانش (اثر) نهاده‌اند؟
۲. هدف نهایی و غایت و منتهای این دانش (پژوهش) چیست؟
۳. فایده و کاربرد دانش (پژوهش) چیست؟
۴. آغازگر و واضع این دانش (پژوهش) کیست؟
۵. این دانش (پژوهش) از کدام رشته از دانش‌هاست: از علوم عقلی یا دینی و یا تجربی؟
۶. رتبه و جایگاه این دانش (پژوهش) کدام است تا علوم و آموزه‌های پیش‌نیاز آن

مشخص شود؟

۷. بخش‌بندی و تقسیم مباحث چگونه است تا چارچوب کلی دانش (پژوهش) آشکار

شود؟

۸. آموزش، استدلال و تحقیق در این دانش (پژوهش) چگونه انجام می‌گیرد؟ (برای

مطالعه بیشتر در این موضوع نک: تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۱۴)

هر چند نمی‌توان گفت که سیدمرتضی به رعایت این سرفصل‌ها الزام کامل داشته است، به برخی از مهم‌ترین آن‌ها توجه داشته و رساله‌های خویش را بر آن مبنا تدوین کرده است.

۱. عنوان

عنوان باید کوتاه، صریح و مطابق با متن اثر باشد. سعی بر آن است که عنوان اثر پژوهشی، چکیده چکیده باشد. در میراث پژوهشی مسلمانان، گاه عنوان اثر، تشریفات یا خالی از ارتباط با موضوع و متن اثر بوده است، چنان‌که عنوان «مَرُوجُ الذَّهَبِ»، ارتباطی به تاریخ ندارد و عنوان «المُبدع» که با فقه ناسازگار است، عنوان کتابی فقهی قرار داده شده، و عنوان «نَوَاهِدُ الْأَبْكَارِ وَشَوَارِدُ الْأَفْكَارِ» با تفسیر قرآن چه تناسبی دارد؟!

دو نمونه از عناوین رساله‌های سیدمرتضی مورد توجه است: نخست آن‌که وی رساله‌ای در تعریف عناوین و اصطلاحات دارد که آن را الحدود والحقائق نام گذاشته است. این رساله در واقع اصطلاح‌نامه‌ای مختصر است. حدود جمع حدّ به معنای تعریف و نشان‌دهنده وجود ذهنی انتزاع‌یافته است و حقایق جمع حقیقت، مفاهیم تعریف‌شده در نفس الامر را نمایان می‌سازد. این عنوان، نشان‌دهنده آن است که نویسنده اثر، در صدد است تا تعریفی از حقیقت مفاهیم ارائه دهد؛ البته این تعریف خود حقیقت نیست، بلکه حاکی از آن است. نمونه دوم، عنوان «انقاذ البشر من الجبر والقدر»، بر رساله‌ای در اصل عدل الهی و مباحث پیرامونی آن است. گذشته از رعایت سجع و قافیه، گزینش این عنوان، انتخابی هوش‌مندانه و دقیق است. پرسش از نقش آدمی در کردارهایش، منحصر به هیچ مذهب، دین

یا فرهنگی نیست؛ بلکه از سپیده‌دمان تمدن تا امروز، یکی از پرسش‌های پیش‌روی انسان اندیشه‌ور، آن است که تا چه اندازه در آنچه انجام می‌دهد، نقش دارد. دو لغزشگاه به مثابه افراط و تفریط پیش‌روست: جبر آن است که آدمی را هیچ‌کاره بدانیم و دیگری یا دیگرانی را تمام مؤثر در آینده وی بینداریم. اصطلاح «قَدَر» هم‌چون ناسزایی قلمداد می‌شده است. جبرگرایان، مخالفان خویش را قدری می‌نامیدند؛ بدین جهت که می‌پنداشتند آنان تقدیر الهی را منکر هستند و خود را بر تقدیر خویش مسلط می‌دانند. عدلی‌مسلکان نیز جبریان را قدری می‌نامیدند، از این جهت که آنان آدمی را یک‌سره در تنگنای تقدیر، اسیر و بی‌اختیار می‌دانند. به هر روی، «قدری» اتهام ناگواری بوده و هست که در حوزه کلام به حریفان نسبت داده می‌شود و شاید این بدنامی، نتیجه سخنی است که به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده‌اند که فرمود: «القدرية مجوس هذه الامة؛ قدریان، مجوس این امت (مسلمانان) هستند». (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۶)

روایات نیز گاه لقب «قدری» را بر جبریان و گاه بر تفویضیان اطلاق کرده‌اند. (مجلسی،

۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۷۸)

به نظر اعتبار نیز هر دو گروه با باورهای ثنوی مجوسیان شباهت‌هایی دارند. جبرگرایان از این رو به مجوسیان شبیه هستند که همه نیکی‌ها و زشتی‌ها را به خداوند نسبت می‌دهند، و شباهت تفویضیان به مجوسیان در آن است که هر دو گروه، باور داشتند که خداوند (اهورا مزدا)، تدبیر امور آفرینش را به دیگران وانهاده است؛ البته مقتضای مقابله آن است که اگر قدر در برابر جبر قرار داده شود، منظور از آن پندار تفویض باشد؛ آن‌که خداوند پس از آفرینش بر کنار نشست و امور را به آدمی واگذار نمود. ولی سیدمرتضی در آغاز این رساله، عبارتی دارد که قدریه و جبریه را به یک معنا قرار می‌دهد. وی می‌نویسد:

«سبحانه وتعالی عما وصفه به القدرية المجبرة المفترون الذين أضافوا اليه القبائح».

(سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۹۰)

این سخن سیدمرتضی، ظاهر در آن است که قدر و جبر را دو پندار توأم می‌داند که با یکدیگر ملازمه دارند آن کس که همه رویدادها و کردارها را فعل خداوند و تقدیر او بیندارد، بی‌گمان آدمی را مجبور می‌داند، و آن کس که جبراندیش باشد، همه چیز را قضا و قدر می‌شمارد.

۲. چکیده

بی‌گمان چکیده، یکی از بخش‌های مهم اثر پژوهشی است. چکیده تصویری کم‌حجم ولی کامل از پژوهش است که به مراجعه‌کننده و خواننده امکان می‌دهد تا در اندک زمانی، آن‌چه را رساله دربرگرفته، دریابد. سیدمرتضی این ضرورت را در نظر داشته است و در آغاز رساله انقاذ البشر، فصلی را با عنوان «دعوة اهل الحق في العدل» (فراخوان حق‌جویان در اصل عدل) تدوین کرده که در واقع چکیده رساله وی است.

۳. مقدمه رساله

طرح یک مسأله و پرداختن به راه‌حل‌های آن، نیازمند بیان مطالبی است که مبادی تصویری و تصدیقی آن مبحث را دربرمی‌گیرد. بهترین و برترین مقدمه آن است که مواضع مشترک صاحب اثر و مخاطبان را برشمرد و بر پایه آن موارد اجماعی و اتفاقی، به بررسی مسأله مورد پژوهش بپردازد.

سیدمرتضی در ابتدای رساله انقاذ البشر، پس از خطبه آغازین، گذشته از بیان دشواری، دیریابی و اهمیت مباحث عدل و جبر، همه مسلمانان، با همه اختلافات فرقه‌ای و کلامی را مخاطبان خویش قرار داده است؛ از این رو، نصّ قرآن کریم و روایات پذیرفته‌شده نبوی را به عنوان ادله و مستندات بحث معرفی کرده است؛ البته در فهم و برداشت از این متون، عقل فطری را داور دانسته است. سیدمرتضی در ادامه، به پیش‌نیازهای بحث توجه کرده و از عموم مخاطبان خواسته است برای درک درست و کامل بحث جبر و قدر، باید صفات ثبوتی و سلبی حق تعالی را بشناسند و سخنان فرقه‌های مختلف را در جبر و اختیار بدانند.

نکته دیگر که سیدمرتضی در مقدمه رساله بدان می‌پردازد، ضرورت سخن از جبر و اختیار است. پیش‌تر بسیاری از آثار علمی، به درخواست شاگردان، دوستان یا معاصران پدید می‌آمد. سیدمرتضی در بیان ضرورت تألیف رساله، در کنار اشاره به این درخواست، این چنین می‌نویسد:

خداوند تو را عزیز گرداند و ارشاد نماید! خواسته‌ای که رساله‌ای در قدر املا کنم؛ زیرا اندیشه‌ها در آن به اضطراب آمده‌اند و بیش‌ترین مردمان از شناخت آن درمانده‌اند؛ و گفته‌ای آنچه تو را بر این درخواست واداشته، سخن کفرآلود عموم مردم نیل^۱ و بیش‌تر خواص آن‌جاست که به جبر گرویده‌اند و خداوند را ستم‌کار می‌دانند.^۲ (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۷۷)

این سخن گذشته از بیان ضرورت علمی پژوهش، تأثیر اجتماعی آن را نیز در نظر داشته است.

۴. انگیزه طرح بحث

انگیزه سیدمرتضی از طرح بحث جبر و اختیار چیست؟! به باور سیدمرتضی، بیان حقیقت واجب و کتمان آن نارواست. وی در این سخن، از وجوب امر به معروف و نهی از منکر سخن می‌گوید و می‌نویسد:

۱. «سألت أعزك الله...».

۲. نیل بر چند منطقه اطلاق می‌شود: نخست شهرکی در اطراف کوفه است که با توجه به سکونت سید در بغداد و رواج افکار و مذاهب مختلف در عراق آن زمان ممکن است مراد همین شهرک باشد. دوم ممکن است منظور از نیل همان رودخانه معروف مصر باشد. سیدمرتضی رساله‌ای با عنوان جوابات المسائل المصریة دارد که در آغاز آن نیز نوشته است: «ما وجد من المسائل الواردة من النيل». (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۵)

و چه منگری زشت‌تر و چه گناهی بزرگ‌تر از آن است که خداوند را به آفریدگانش همانند کنیم و حکم او را ستم بدانیم و زشتی‌ها را به او نسبت دهیم؟ (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۸۶)

بحث و گفت‌وگوی علمی را از باب امر به معروف و نهی از منکر دانستن سه نتیجه مهم دربردارد: نخست آن‌که انگیزه صرفاً تحقیق و بررسی و نقد علمی نیست، بلکه در کنار این تأملات علمی، انگیزه‌های عملی نیز هست. پژوهشگر در پی آن است که دیگران را بدانچه خیر و معروف دانسته است دعوت کند، و از آن‌چه منکر و شرّ می‌داند هشدار دهد. دوم آن‌که پژوهشگر در پی اثبات برتری خود و هم‌کیشان خویش نیست؛ قصد ندارد بهشت جاودان را یک‌سره به نام خویش بزند و دیگران را طعمه دوزخ بداند؛ بلکه در پی آن است که خیر و خوبی را گسترش دهد و دگراندیشان را نیز به حقیقت دعوت کند. سوم آن‌که امر به معروف و نهی از منکر هم وجوب عقلی دارد و هم وجوب شرعی. از این بابت، بحث و فحص در اعتقادات نیز چون مصداق امر به معروف و نهی از منکر شود، وجوب عقلی و شرعی خواهد یافت.

۵. پیشینه پژوهش

پژوهشگر پیش از آن‌که به اندیشه کاوشگر بپردازد تا حقیقت را کشف نماید، باید مجموعه آثار مکتوب را درباره مسأله مورد پژوهش مطالعه کند تا بتواند بر بنای ساخته‌شده پیشین سنگی نهد یا رچی بچیند. باید بداند پیشینیان درباره مسأله تحقیق او چه گفته‌اند تا دچار دوباره‌گویی و تکرار مکررات نشود، و تا پاسخی ندهد که پیش‌تر مورد نقد و ردّ قرار گرفته و یا در پرسشی درنماند که پیش‌تر پاسخ داده شده است. سیدمرتضی به ویژه در رساله انقاذ البشر، به تفصیل، پیشینه مباحث حوزه عدل و جبر را بیان می‌کند. وی می‌نویسد:

بدان که نخستین زمانی که (دانش) کلام آشکار شد و در آیین اسلام میان مردم گسترش یافت، آن است که دسته‌ای پدیدار شدند که گناهان بندگان را

به خداوند پیراسته نسبت دادند و حسن بن علی بصری این پندار را نفی می‌کرد و در زمان وی، بسیاری از عالمان؛ همانند معبد جهنی، ابوالاسود دؤلی، مطرف بن عبدالله، وهب بن منبه، قُتاده، عمرو بن دینار، مکحول شامی، غیلان و بسیاری دیگر که به شمار نیابند، انکار کردند که گناهانِ بندگان از سوی خداوند باشد. آن زمان، اختلاف نظر تنها درباره نسبت دادن گناهانِ بندگان به خداوند بود. سخن درباره آفرینش کردارهای بندگان و در توانایی آنان و مباحث پیرامونی پس از زمانه‌ای دراز روی داد و گفته می‌شود: نخستین کسی که باور آفرینش کردار بندگان از او ثبت شده، جهم بن صفوان بوده است که پنداشته هر آنچه از کفر و ایمان و گناه در بنده پدید می‌آید، همانا خداوند کُننده آن است، همان‌گونه که خداوند، رنگ و گوش و چشم و زندگی او را آفریده است؛ و این‌که بنده در این امور نه کرداری دارد و نه ساختنی، و خداوند سازنده اوست و سزااست که خداوند بنده را بر آنچه که خود بخواهد، عذاب کند و بر آنچه که خواهد، پاداش دهد؛ و عالمان دانش کلام از او نقل کرده‌اند که همراه آن سخنان، چنین می‌گفته است: خداوند در بنده قدرتی را می‌آفریند که آن قدرت، کردار اوست؛ همان‌گونه که خوراکی برای او آفریده که استواری بدن او از آن است؛ و خداوند بنده را چنان قرار نداده که در حال خویش دخالتی کند و به حقیقت کرداری را انجام دهد. عدلی مسلکان سخنان وی را زشت دانستند و آن را انکار کردند؛ و چون جهم باور «خلق افعال» را پدیدار ساخت، ضرار بن عمرو آن را پذیرفت. وی پیش‌تر عدلی مسلک بود و چون این باور را پذیرفت، معتزله وی را از خویش نفی و طرد کردند. پس از آن ضرار سخنان پرتناقضی گفت و به واسطه باورهایی که بیان کرد، با همه عالمان به مخالفت برخاست و پس از آن‌که از واصل بن عطا و عمرو بن عبید پیروی می‌نمود و از آن دو

دانش می‌آموخت، از دسته آنان برون رفت. سپس مردم درباره استطاعت سخن گفتند. گفته می‌شود: نخستین کسی که باور داشت توانایی همراه با کردار است، یوسف سمتی است.^۱ (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۰)

۶. چینش منطقی

هر اثر پژوهشی باید بر پایه یک نظم و سازمان خریدیاب قرار داده شود تا مخاطب بدانند از کجا آغاز کرده است، چه مباحثی را شاهد خواهد بود و اثر، چه نتایجی دربردارد. این چینش منطقی، موجب می‌شود که اثر از پراکنده‌گویی، تکرار، و نابسامانی بین فصل‌ها پیراسته ماند. سیدمرتضی در رساله انقاز البشر، پس از ذکر مقدمه و پیشینه بحث، نخست مبحث خلق افعال را طرح می‌کند که مقدمه‌ای برای کلان مسأله عدل و جبر است. پس از آن، مسأله شر را طرح می‌کند و بدان پاسخ می‌گوید تا به مهم‌ترین نقد بر اصل عدل الهی پیشاپیش پاسخ دهد. سپس اصل عدل الهی و ابعاد و نتایج آن را شرح و بسط می‌دهد و در ادامه، به برخی از نتایج تفسیری - کلامی اصل عدل می‌پردازد: بر پایه اصل عدل، آیات هدایت و اضلال را تفسیر می‌کند. اراده، مشیت و استطاعت را بر اساس اصل عدل و اندیشه رقیب (جبر) تعریف می‌نماید.

این چینش سازمانی پیوسته و نظمی خردمندانه را بر رساله حاکم ساخته است.

۷. ثقل اکبر؛ قرآن کریم

آنچه رساله کلامی سیدمرتضی را از بسیاری رساله‌ها و متون دیگر کلامی امتیاز می‌بخشد، استناد و استدلال پرشمار به آیات قرآن کریم است. وی در رساله الانقاز، به بیش از ۱۶۰ آیه قرآنی استناد کرده است. این شیوه، شاهد بر انس وی با قرآن کریم، اعتماد و اتکاء بر وحی ربانی و آگاهی از ارتباط دوسویه آیات قرآنی و مباحث کلامی است. سیدمرتضی در

۱. «و اعلم ان اول حالة ظهر فيها الكلام...».

آغاز رساله، بر خود و همه فرقه‌های مسلمان فرض دانسته که هر سخنی را که با قرآن کریم و سنت صحیح نبوی مخالف باشد، باطل بدانند.

سیدمرتضی در تفسیر آیات نیز نخست از قرآن بهره می‌برد و اصل تفسیر قرآن به قرآن را به دقت رعایت می‌کند. وی در تفسیر آیات «خالقُ کلِّ شیءٍ» (انعام، ۱۰۲) و «خَلَقَ کلِّ شیءٍ» (انعام، ۱۰۱)، بر این باور است که «کُلُّ» در این آیات به معنای سور کلیه منطقی نیست تا همه چیز را به اطلاق تام فراگیرد، بلکه واژه «کُلُّ» در این دست آیات، به معنای کلیت عرفی و اضافی است. وی در اثبات این سخن، به آیات «و أُوتیت من کلِّ شیءٍ» (نمل، ۲۳)، «فتحننا علیهم ابوابَ کلِّ شیءٍ» (انعام، ۴۴) و «تدمر کلِّ شیءٍ بِأمر ربِّها» (احقاف، ۲۵) استناد می‌کند. (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۲۰)

سیدمرتضی در تفسیر آیات وحی، با گزینش و تقطیع آیات، مخالفت نموده، بر توجه به بافت و سیاق آیات پیشین و پسین تأکید می‌کند. جبرگرایان به آیه «و الله خَلَقَکم وما تَعْمَلون»، استدلال می‌کنند که خداوند آفریننده همه کردارهای آدمی است. سیدمرتضی در پاسخ این سخن، به قرینه سیاق آیات توجه می‌دهد. این آیه، سخن ابراهیم خلیل الرحمان به بت‌تراشان و بت‌پرستان است و منظور از «ما تَعْمَلون»، کردارهای آنان نیست؛ بلکه بت‌های دست‌ساز آنان است. حضرت ابراهیم به آنان می‌فرماید: «خداوند آفریننده شما و آفریدگار سنگ و چوبی است که با آن بت می‌سازید». سپس به استناد این‌که این آیات در مقام نکوهش بت‌پرستان است، استدلال خویش را تقویت می‌کند. (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۲۳)

۸. توجه به روایات نبوی و سخنان صحابه

سیدمرتضی بر آن است که همه مسلمانان را به حق دعوت کند و از جبر و قدر رهایی بخشد؛ از این رو، در مجموعه رساله الانقاذ، به ۲۵ حدیث نبوی استناد می‌کند که همگی در کتب اهل سنت ثبت شده است. وی پس از احادیث نبوی، به سخن خلفا می‌پردازد و حدیث معروفی از امیرمؤمنان علی علیه السلام و دو گزارش از خلیفه دوم در رد پندار جبر را نقل می‌کند. وی می‌نویسد:

روایت شده که دزدی را نزد عمر بن الخطاب آوردند. از او پرسید: «چه چیز تو را بر این کار واداشت؟» دزد گفت: «قضا و قدر الهی». عمر سی ضربه تازیانه بر او زد و پس از آن دستش را قطع کرد و به او گفت: «دستت را برای دزدی قطع کردم و سی تازیانه را به جهت دروغی که بر خدا بستنی، زدم». این خبر را همه روایت‌نگاران، به ویژه احمد بن حنبل نقل کرده‌اند.^۱
(سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۴۰)

سیدمرتضی به سخنان دیگر صحابه و تابعان نیز توجه دارد؛ چنان‌که در رساله الانقاذ، به سخنان عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، حسن بصری، و ابن سیرین استناد می‌کند. سیدمرتضی در آغاز رساله، صحابه و تابعان را پس از عترت و اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ، راهبر و مقتدای خود دانسته است. وی می‌نویسد:

عترت پاک‌سرشت از خاندان پیامبر و اصحاب و تابعانی که به نیکوکاری از پیامبر پیروی کردند، پیشینیان و رهبران ما هستند و ما و دوستان ما در قرن‌های پسین، به هدایت آنان تمسک می‌کنیم.^۲ (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۴۰)

۹. داوری عقل

سیدمرتضی از عقل‌مدارترین دانشمندان مسلمان است. وی در باب معارضه عقل و ظواهر شرعی می‌نویسد:

آن‌گاه که از سوی خداوند سخنی وارد شود که ظاهرش با آن‌چه ادله عقلی بر آن دلالت دارد، مخالفت کند، واجب است که آن سخن را از ظاهر خویش بازگرداند و بر آن معنایی حمل کرد که با ادله عقلی موافقت و

۱. «و قد روی عن عمر بن الخطاب انه أتى بسارق ...».

۲. «و العتره الطاهره من آل رسول الله ﷺ و صحابته و التابعین ...».

مطابقت دارد. بدین جهت ما از بسیاری از ظواهر قرآنی که بر جبر و تشبیه دلالتی ظاهری داشت، بازگشتیم. (سیدمرتضی، ۱۹۸۸، ج ۳، ص ۳۰۰)

سیدمرتضی چهار جایگاه برای عقل در نظر می‌گیرد:

نخست آن‌که عقل ابزار اندیشه و تدبر و دریافت معانی از متون دینی است. وی در آغاز رساله الانقاذ، بر نقش اصلی و محوری عقل در فهم مسأله و یافتن پاسخ تأکید می‌کند و می‌نویسد:

با عقل فطری خویش در آنچه مسلمانان اختلاف دارند، تدبر نموده‌ایم و یافته خویش را بر کتاب خداوند و سنت پیامبر ﷺ عرضه داشتیم و آن را حق یافتیم و هر کس که به اندیشه خویش در کتاب و سنت تدبر کند و امور را به عقل خویش تمییز دهد، بدین نتیجه دست می‌یابد.

دوم آن‌که عقل، الزامات و استلزامات هر رأی و نظری را درمی‌یابد. سیدمرتضی فصلی را با عنوان «اللوامز الفاسدة للقول بخلق افعال العباد» تدوین نموده است. وی بر پایه درک عقلانی و گفت‌وگوی خردمندانه، لوازم پندار «خلق افعال» را می‌کاود و یک‌به‌یک بیان می‌کند. عقل در این مقام هم‌چون دوست دلسوزی، آدمی را در کوره‌راه ناراستی همراهی می‌کند تا بن‌بست‌ها و کژراهه‌ها را به او بنمایاند. نتیجه این کارکرد عقل، برهان خلف است. سیدمرتضی در این سیاق می‌نویسد:

جبرگرایان گویند: خداوند ستم را انجام می‌دهد، ولی ستم‌کار نیست. اگر آنان بر این پندار استوار بمانند، به آنان گفته می‌شود: پس انکار نمی‌کنید که خداوند دروغ را انجام دهد، ولی دروغ‌گو نام نگیرد! و اگر چنین سخنی را بپذیرند، نمی‌توانند به خبرهای خداوند درباره عالم غیب و حساب و بهشت و آتش دوزخ ایمان آورند.

مقام سوم عقل آن است که پیش از بررسی مبحث و طرح یک مسأله، به تحلیل و تقسیم مفهومی‌ها و عناوین بپردازد. چه بسا بسیاری از اختلاف‌ها در این مرحله از میان بروند

یا سبک‌بار شود. سیدمرتضی در بیان مسأله شرّ و چگونگی انتساب شرور به خداوند، نخست به تحلیل و تقسیم مفهوم شرّ روی می‌آورد و آن را به دو گونه شرّ طبیعی و شرّ اختیاری بخش می‌کند. وی می‌نویسد:

اگر پرسش‌گری بپرسد: آیا خیر و شرّ از خداوند است؟ خواهیم گفت: اگر مراد تو آن است که عافیت و بلا و تهی‌دستی و توان‌مندی و سلامت و بیماری و خشک‌سالی و فراخ‌سالی و دشواری و آسانی است، این همه از خداست و هر چند این دشواری‌ها را شرّ می‌نامند، در حقیقت در آن‌ها حکمت و درستی و حق و دادگری است، و اگر منظور تو آن است که تباه‌کاری و تجاوز و دروغ و فریب و ستم و کفرورزی و زشت‌کاری از خداست، پس به خدا پناه می‌بریم که چنین بگوییم؛ بلکه ستم از ستم‌کار و دروغ از دروغ‌گو و کفرورزی از کافر است.

جایگاه چهارم عقل آن است که خود به عنوان دلیلی مستقل و حجتی استوار پدیدار می‌شود و حق را از باطل و راستی را از ناراستی تمییز می‌دهد. سیدمرتضی فصلی با عنوان «الادلة العقلية على تنزيه الله من خلق الشرور» تدوین می‌کند و بر پایه استدلال‌ات عقلی، پیراستگی خداوند از زشتی‌ها را اثبات می‌کند. وی عقل فطری را مایه دست‌یابی به حقیقت می‌شمرد؛ عقلی که بر سرشت نخستین خویش باقی مانده باشد و گرایش‌های مذهبی، قومی و فرهنگی بر آن تأثیر نگذاشته باشند. وی دو آسیب مهم عقل‌گرایی را پیروی از خواسته دل و تقلید از خطاکاران می‌داند.

اخلاق علمی در رساله الانقاذ

گذشته از ویژگی‌های پژوهشی موجود در رساله الانقاذ، ارزش‌های اخلاقی در این اثر نیز قابل توجه است. بررسی و تحلیل این ارزش‌ها، نشان‌دهنده اهتمام سیدمرتضی به رعایت اصول اخلاق علمی در این اثر و البته دیگر آثار این اندیشه‌ور شیعی است.

۱. بیان کامل اندیشه رقیب

در بسیاری از آثار کلامی، اندیشه رقیب ناقص و معیوب بیان می‌شود و تنها به بیان طیف تندرو و نابسامان اندیشه رقیب اکتفا می‌گردد، و یا سست‌ترین دلیل رقیب بازگو می‌شود، به گونه‌ای که از همان نخست بطلان آن آشکار باشد. این گونه نقد حریف، خارج از دایره اخلاق علمی است. قرآن کریم «مطفِّفین» را نکوهش می‌کند؛ آنان که چون خود را می‌سنجند، به کمال و تمام می‌سنجند، و چون نوبت به حریف می‌رسد، وی را ناتمام و معیوب می‌سنجند: وای بر مطفِّفان!

سیدمرتضی پس از بیان پیشینه پندار جبر و استطاعت، به تفصیل، طیف‌های فرا و فرودین پندار جبر را برمی‌شمارد. وی می‌نویسد:

پس مذاهب جبرگرا سه سنخ هستند: نخست آن‌که خداوند کردار بنده را آفرید و بنده در آن کردار هیچ نقشی ندارد و کردار بنده به او نسبت داده می‌شود، تنها همانند آن‌که رنگ و زندگی‌اش به او نسبت داده می‌شود، و این سخن جهّم است. دوم، خداوند کردار بنده را آفرید و بنده به واسطه توانایی پیشین آن کردار را انجام می‌دهد؛ و این سخن ضرار و موافقان وی است و سوم، خداوند کردار بنده را آفرید و بنده به واسطه توانایی، آن کردار را انجام می‌دهد، توانایی که در همان حال انجام دادن کار پدید می‌آید؛ و این سخن نجار و بشر مریسی است.^۱ (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۸۲)

سیدمرتضی در همه جای رساله، ادله اندیشه رقیب، به ویژه آیات قرآنی مستند جبریان را به تفصیل بیان کرده و پاسخ مناسب بدان داده است. وی فصلی را در رساله بدین عنوان ساخته است: «معنی خلق الاشیاء کلّها». وی در این فصل، آیات قرآنی را که جبرمسلکان بر پندار خلق افعال دلیل می‌آورند، به بهترین شکل بیان نموده و ضعف وجه

۱. «صارت مذاهب المجرّة بعد ذلك علي ثلاثة أقاویل».

استدلال آنان بدین آیات را آشکار ساخته است. هم‌چنین در فصل «حقیقة الإضلال منه سبحانه»، آیاتی که به ظاهر بدوی خویش، گمراه نمودن (اضلال) را به خداوند نسبت می‌دهد و از این بابت مورد استناد جبرگرایان است، بنابر مبانی عدل و در چارچوب ادب عربی تفسیر نموده است.

۲. دوری از اختلاف، تکفیر و انحصارجویی

سیدمرتضی از آغاز تا پایان، در پی کشف و اثبات حق در موضوع جبر و اختیار است و به باور خویش نیز اعتماد و اطمینان کامل دارد و همواره آن را حق می‌داند و می‌نامد. با این همه، روی سخن وی به شیعه امامی نیست، بلکه همواره به همه مسلمانان خطاب می‌کند و «اهل قبله» را به شنیدن سخنانش دعوت می‌نماید. وی به همه آن‌چه که مسلمانان مقدس و معتبر می‌شناسند، احترام می‌گذارد: قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سیره و سخنان صحابه و البته دلیل عقلی.

سیدمرتضی بر این باور است که اسلام، «حدود» و مرزهایی دارد و میان اسلام انتسابی و اهلیت مسلمانی فاصله است. وی در رساله یادشده، از خطر خروج از دایره اسلام سخن می‌گوید و پافشاری بر پندار جبر و خلق افعال را مستلزم نتایجی می‌داند که آدمی را از گروه مسلمانان خارج می‌کند. وی در این باره می‌نویسد:

آن کس که انجام دادن ستم و دروغ و اراده زشتی‌ها را بر خداوند روا بشمارد، نمی‌تواند اثبات کند که خداوند برای هدایت و ارشاد مردمان پیامبران را فرستاده و معجزات بر دست ایشان قرار داده، بلکه چه بسا برای گمراه نمودن و فریب دادن مردمان چنین کرده باشد! و این پندار موجب آن است که به راست‌گویی پیامبران و کتاب‌های آسمانی اعتقاد و اعتماد نداشته باشیم و این نتیجه موجب خروج از دین اسلام است.

با این همه، سیدمرتضی در هیچ متنی، به کفر و ارتداد گروه و فرقه‌ای حکم نمی‌کند و البته سخن حق را نیز به هیچ فرقه‌ای نسبت نمی‌دهد، بلکه همواره آن را نتیجه پیروی خردمندان از قرآن و سنت نبوی می‌شمارد و بدین‌گونه آتش فرقه‌گرایی و تکفیر را بی‌فروغ می‌کند. وی همواره اندیشه جبر را به مخالفان نسبت می‌دهد، با ضمیر غایب از آنان یاد می‌کند و یکی‌دوبار، عنوان «مجبره قدریه» به آنان می‌دهد که البته همه فرقه‌های اسلامی از این عنوان دوری می‌کنند. سیدمرتضی به همه مسلمانان که آنان را برادر خویش خوانده (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۸۷)، چنین خطاب می‌کند:

ما سخن خویش را بیان می‌کنیم و دعوت خویش را آشکار می‌سازیم؛ هر شنونده‌ای در آن تدبر کند و با سخن دیگران مقایسه و مقابله نماید، خواهد دانست که راه کدام‌یک بر هدایت است و کدام‌یک در پیروی از قرآن و سنت و دلیل و دوری از بدعت پیش‌تر است. (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۸۶)

خلاصه و نتیجه‌گیری

رساله *إنقاذ البشر من الجبر والقدر* اثر سیدمرتضی علم‌الهدی را نخستین کتاب مستقل عالمان شیعه در موضوع عدل الهی می‌توان دانست. سیدمرتضی درمی‌یابد که بسیاری از مردمان، گرفتار پندار نادرست و زیان‌بخش جبر شده‌اند. وی روی آوردن به پندار جبر را بزرگ‌ترین منکر و پذیرش باور عدل را برترین معروف می‌داند. از این رو و البته به درخواست پرسش‌گری، رساله *انقاذ البشر* را تدوین می‌کند. رساله که به یکی از بنیادی‌ترین و گسترده‌ترین دغدغه‌های انسان اندیشه‌ورز پرداخته است: جبر و اختیار. در این رساله، گاه به اجمال و گاه به تفصیل، مباحث مندرج در ذیل عنوان جبر و اختیار؛ از جمله خلق افعال، مسأله شرّ و اراده و توانایی بررسی می‌شود؛ البته برخی مباحث به ویژه قرآنی - اسلامی هم‌چون نسبت اضلال به خداوند و تفسیر آیات قرآنی حوزه عدل و جبر نیز تحلیل

می‌گردد. سیدمرتضی در این رساله، از دو حوزه کلام و تفسیر بهره می‌برد و به پرسش‌ها و ابهام‌ها پاسخ می‌دهد. از این روی، رساله انقاذ البشر در عین کوتاهی، در مبحث عدل و جبر، به کمال و تمام سخن گفته است.

از سویی دیگر، این رساله دارای ویژگی‌های برتر پژوهشی است. آنچه در گذشته رؤوس ثمانیه (سرفصل‌های هشت‌گانه) نامیده می‌شد و امروزه به عنوان الزامات متن پژوهشی کانون توجه مراکز دانشگاهی است، کم و بیش در رساله انتقاد البشر رعایت شده است. عنوان‌گذاری دقیق و بجا، چکیده، مقدمه، طرح مسأله، بیان ضرورت و فایده پژوهش، پیشینه پژوهش، بیان کامل نظریه رقیب و ادله آن، در این اثر دیده می‌شود. گرد آمدن این ویژگی‌ها در یک اثر مختصر و با قدمت بیش از هزار سال بس قابل توجه است.

دیگر آن‌که اخلاق پژوهش و اندیشه‌ورزی در سرتاسر این اثر هویدا است. سیدمرتضی نه از سر برتری جویی یا فرقه‌گرایی، بلکه هم‌چون دوستی مشفق و همراهی دلسوز و از سر وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، همه برادران دینی و اهل قبله را فرامی‌خواند که در عدل و جبر اندیشه کنند و سخن وی را بشنوند و راه را از بی‌راهه بازشناسند. وی در سرتاسر اثر خویش، نام هیچ فرقه خاصی را نمی‌آورد و از هیچ دسته‌ای به نام و نشان بدگویی نمی‌کند؛ بلکه اندیشه جبر و توابع آن را نقد می‌کند و کثری و نادرستی آن را آشکار می‌سازد و به حساسیت‌های فرق گونه‌گون مسلمان حرمت می‌نهد. وی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، صحابه و تابعین را پیشوایان خود می‌داند و در جهت نفی پندار جبر و اثبات اصل عدل به گفته همه آنان استناد می‌کند؛ و البته پیش‌تر و بیشتر از هر منبع و مستندی، از قرآن کریم بهره می‌برد و کلام خداوند را مرجع و ملجأ خویش قرار می‌دهد. این روش و منش سیدمرتضی، سرمشق بزرگی برای آثار علمی - پژوهشی با جهت تقریب میان مذاهب اسلامی است.

بنابراین رساله انقاذ البشر من الجبر و القدر را می‌توان دارای چهار ویژگی برتر

دانست:

- در شمار آثار حوزه عدل الهی اولین است؛
- شاخصه‌های پژوهشی را در بردارد؛
- اخلاق پژوهش و گفت‌وگوی علمی را به کمال رعایت کرده است؛
- در کنار بیان بی‌کم و کاست باور عدل، اصل تقریب و تألیف را نیز در نظر داشته است.

فهرست منابع

۱. تهانوی، محمدعلی بن علی هندی، *کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم*، بیروت: مکتبه ناشرون لبنان، ۱۹۹۶م.
۲. سیدمرتضی، علی بن حسین موسوی، *امالی الشریف المرتضی*، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۸۸م.
۳. _____، *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق مهدی رجایی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۴. _____، *الذریعة الی اصول الشریعة*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.
۵. شهرستانی محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، تحقیق: محمد بدران، قم: نشر الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش.
۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: نشر الوفاء، ۱۴۰۴.